

سهام عادل شاهیان در گسترش زبان و فرهنگ فارسی

♦ محمدصادق خان

زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند قدمتی هزارساله دارد. این سرزمین همواره پذیرای اندیشمندان، شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی ایران‌زمین بوده است. در هند شمالی سلسله‌های مملوک، خلجیان، تغلقیان، سیدها، لودیان، ... و گورکانیان به حکومت پرداختند و خدمات شایانی به زبان و ادب فارسی انجام دادند.

در هند جنوبی سلسله بهمنی بر سر کار بود و شخصیت‌هایی مانند محمود گاوآن از ادب‌دوستانی بودند که خود نیز صاحب آثار هستند. این سلسله نقش مهمی در گسترش زبان و ادب فارسی و خلق آثار ادبی و عرفانی و ... داشته است. بعد از تجزیه سلسله بهمنی، سلسله‌های عادل شاهیان، قطب شاهیان، نظام شاهیان، برید شاهیان و عماد شاهیان به حکومت رسیدند که سه سلسله اول‌الذکر، که به دکن ثلاثه نیز شهرت دارند^۱، در گسترش زبان و ادب فارسی نقش مهمی ایفا نموده‌اند.

سلسله عادل شاهیان از سال ۱۴۹۰م با اعلان خودمختاری یوسف عادل‌خان آغاز و در سال ۱۶۸۶م با حمله اورنگ‌زیب به پایان رسید. این سلسله حدود دویست سال بر منطقه وسیع و حاصل‌خیزی از بیجاپور حکومت کرد و از دیگر سلسله‌ها قوی‌تر و قدرتمندتر بود.

شهر بیجاپور قبل از حکومت مسلمانان نیز به عنوان مرکز مهم فرهنگ، تجارت و آموزش و به عنوان «بنارس جنوب» شهرت داشت. ملک کریم‌الدین خلجی، حاکم

♦ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه دهلی.

۱. ابراهیم گلچین معانی، کاروان هند.

بیجاپور در زمان سلطنت خلجی، نقش مهمی در شکوفایی این شهر داشت. در سال ۱۳۴۷م بیجاپور به تصرف سلطنت بهمنی درآمد. در این زمان نیز با این که پایتخت بهمنی‌ها گلبرگه و بیدر بود، بیجاپور اهمیت خود را از دست نداد.^۱ این شهر در برخی موارد از شهرهای بزرگی چون دهلی و آگره گوی سبقت را ربوده بود.

مؤسس و بنیانگذار سلسله عادل‌شاهیان یوسف عادل خان فرزند سلطان‌مراد عثمانی است که مادرش بعد از مرگ پدر، او را از ترس عتاب برادر بزرگترش سلطان‌محمد به همراه تاجری به نام خواجه عمادالدین محمد گرجستانی به قم فرستاد. او دوران کودکی خود را همان‌جا سپری کرد و بعد از دیدن خوابی همراه او رهسپار هند شد.^۲ او با حمایت خواجه جهان محمود گاوآن به دربار بهمنی‌ها راه یافت و به مرور پله‌های ترقی را طی کرد و استعداد و شجاعت ذاتی، او را به صورت یکی از سرداران مهم بهمنی جلوه‌گر ساخت. او بعد از تضعیف سلسله بهمنی در سال ۸۹۷ هـ/ ۱۴۸۸م^۳ در منطقه بیجاپور تشکیل حکومت داد.^۴

این سلطان برای اولین بار در شبه‌قاره هند مسلک شیعه را در منطقه بیجاپور به عنوان مذهب رسمی قرار داد. به دستور یوسف عادل خان، نقیب خان از سادات مشهد در ماه جمادی‌الاول به روز جمعه سال ۹۰۸ هـ از مناره مسجد جامع بیجاپور اذان گفت و *أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ وَلِيُّ اللَّهِ* را در کلمات اذان ایراد کرد و خطیب جمعه بر سر منبر به نام دوازده امام خطبه خواند.^۵

یوسف عادل‌شاه با سلسله صفویه روابط خوبی داشت. او احمد هروی از عالمان شیعه را به دربار شاه اسماعیل صفوی فرستاد. سلاطین این سلسله حامی نظریات

1. Rise, Growth and Decline of Indo Persian Literature, R.M.Chopra, p 252.

۲. بشیرالدین احمد، واقعات مملکت بیجاپور، ص ۲۶؛ زبیری، میرزا ابراهیم، بساتین‌السلطین، ص ۶.

۳. بساتین‌السلطین، ص ۸.

۴. در بساتین‌السلطین به نقل از رفیع‌الدین شیرازی و ابراهیم اسد خانی دو روایت دیگر نیز درباره حسب و نسب یوسف بیان شده است (ر.ک: بساتین‌السلطین، ص ۸ و ۱۲).

۵. واقعات مملکت بیجاپور، ص ۳۵، بساتین‌السلطین، ص ۲۰.

سکولار بوده و پیروان مذاهب دیگر از آزادی زیادی برخوردار بودند^۱. یوسف عادل شاه اگرچه ترک‌زبان بود اما به زبان فارسی شعر می‌سرود و در دربار او شاعران زیادی حاضر بودند. یوسف عادل شاه مردی جهان‌نیده، سخی، عادل و شجاع بود. او خط نستعلیق را نیز خوش می‌نوشت و در علم عروض و موسیقی ماهر بود و طنبور و عود را خوب می‌نواخت. او برای علما و صاحبان فن احترام زیادی قایل بود و اهل علم و فضل را از اقصی نقاط دنیا به دربار خود دعوت می‌کرد، و دربار او محل اجتماع افراد فاضل بود^۲. در زمان او جریان جدیدی بنام مهدویت شکل گرفت و بانی آن سید محمد جونپوری (۱۵۰۴/۹۱۰-۵) خود را مهدی موعود خواند^۳.

عیانی بیدری از شاعران معاصر، او را چنین مدح می‌کند:

به او پهلوانی شده روبرو مسلم بود پهلوانی برو
 اگر حاتم است و اگر رستم است به جود و سخاوت از او بر کم است
 خراسان شد الحق سلاپور از او کند حی مطلق بلا دور از او^۴

سلطان یوسف عادل شاه در شعر نیز مهارت داشت و تاریخ فرشته و بعدها علی بن طیفور بسطامی اشعار او را برای اولین بار نقل کردند. اشعار وی در کتاب کلام‌الملوک و حدایق‌السلاطین نیز نقل شده است. نمونه اشعار وی از کتاب واقعات مملکت بیجاپور:

تا بار غم عشق کشد قافله ما گل‌ها شکند هر طرف از مرحله ما
 با آن‌که به جان با تو نکردیم بخیلی پیش دگران بهر چه کردی گله ما
 تبخاله به لب آمد و بر باره عشقت رفتیم که شد هادی ره آبله ما
 ما مسئله فقه ندانیم چو یوسف آسان شده از عشق نهان مسئله ما

*

۱. برای آگاهی بیشتر از نظریات سکولار این پادشاهان رجوع شود به Imartwala, Abdul Ghani, Studies in Medieval Bijapur, Secular Attitudes of Adil Sahis Sultans of Bijapur, p189,

Islamic Wonders Bureau, 2011.

۲. واقعات مملکت بیجاپور، ص ۳۸.

۳. مطلع‌الانوار، اسرار عشق، کحل‌الجواهر، سیرت مهدی.

4. Farishta, Annals of oriental research madras, Vol XI, p 12.

گر وارسى به درد دل ناتوان من كى مى برد به مرگ كسان رشك جان من
 درد دل خود ار نكنم، كار مشكل ست ظاهر كه مى كند به تو درد نهان من
 آنى كه صد رهم به جفا آزموده‌اى تيغى كشيده‌اى ز پى امتحان من
 اى گل رسیده است به گوش تو قصه‌ام بلبل نخواند وقت سحر داستان من
 گویا كه بلبلان چمن نقل کرده‌اند حرفى ز بی‌وفایی گل از زبان من
 یوسف به زاری دل من گوش كس نكرد كو بخت آن كه گوش كند نكنه‌دان من

*

مرا ز باده جامى فراغ يعنى چه سبو سبو و خم و خم اياع يعنى چه
 هوای تازه‌گلی در سر است یوسف را وگر نه عاشقی و گشت باغ يعنى چه

*

دوشینه بر آستان یار از سر درد می‌مالیدم سر و دو دست و رخ زرد
 بر حلقه در دست زدم گفت چرا بیهوده بود كوفتن آهن سرد؟

*

ای آمده دیدن رخت وقت صبح آثار هزارگونه اسباب فتوح
 انوار نكویی از رخت می‌تابد زآن روست كه رویت شده آینه روح

*

آن كس كه علم به نيك‌نامی افراشت در مزرع دهر تخم نيكویی كاشت
 نيكونامان زنده جاويدند مرد آن كه بمرد نام نيكو نگذاشت^۱

چنانچه از ماده تاریخ‌های «بگفتا نمانده شهنشاه عادل» (۹۱۶ هـ) و «جا در بهشت» (۹۲۵ هـ) ظاهر می‌شود، یوسف عادل‌شاه در سال ۹۱۳ هـ و یا ۹۱۶ هـ و یا ۹۲۵ هـ فوت کرد. او با خواهر مکت راو حاکم مراتا ازدواج کرد و نام او را پونجی‌خاتون نهاد و صاحب یک پسر و سه دختر شد. شاعری به نام عامی وقایع دوران او را در مثنوی به نام عادل‌نامه نظم کرده است.^۲

۱. واقعات مملکت بیجاپور، ص ۳۷ و ۳۸.

۲. تاریخ فرشته.

اسماعیل (۱۵۱۰-۱۵۳۴) در سن شانزده سالگی و به قولی بیست و سه سالگی^۱ به جانشینی یوسف عادل شاه رسید، و کمال خان دکنی به نیابت از وی زمام حکومت را به دست گرفت. بعدها کمال خان دست به تعدی گشود و اسماعیل و مادرش پونجی خاتون را در کاخ محبوس نمود، اما بعد از خونریزی بسیار کمال خان و پسرش صفدرخان به دست وفاداران شاه کشته شدند و اسدخان لاری به نخست وزیر رسید. به نقل از فرشته، شاه اسماعیل صفوی او را ملقب به شاه نمود. مورخان درباره استادان وی چیزی نگفته اند، اما دکتر دیوری محمد کاشی را معلم او می داند. وی به زبان های فارسی و ترکی تسلط داشت. در آن زمان زبان اردوی دکنی رواج پیدا کرده بود اما شواهدی دال بر آشنایی اسماعیل عادل شاه با این زبان موجود نیست.

اسماعیل عادل شاه پادشاهی عادل، شجاع و خیر بود. او در فن نقاشی، علم موسیقی و عروض و شاعری مهارت تام داشت و وفایی تخلص می کرد. در زمان او آرامش نسبی در جامعه برقرار بود. وی احترام زیادی برای خواجه بنده نواز قایل بود و به سادات احترام می گذاشت. صاحب طبقات اکبری می نویسد که وی هر ساله ده ها نفر از دانشمندان ایرانی را از طریق تنگه هرمز به بیجاپور دعوت می کرد. وی مانند پدر خود پیرو مذهب شیعه بود، ولی تعصب مذهبی نداشت. سه خواهر او در عقد زوجیت سه پادشاه سنی مذهب بودند.

در زمان او قاسم برید و حاکمان دیگر به بیجاپور حمله کردند اما اسماعیل عادل شاه همه آنها را شکست داد (۹۲۰هـ) در سال ۱۵۲۰م. با رایان بیجانگر در محل رایچور جنگ سختی در گرفت که در نهایت به شکست لشکر اسماعیل عادل شاه منجر شد. در سال ۹۳۱هـ با برهان نظام شاه جنگ سختی در محل شولاپور در گرفت که با شکست برهان نظام شاه خاتمه یافت. در سال ۹۳۲هـ برهان نظام شاه بار دیگر با همدستی امیر برید به بیجاپور حمله کرد اما این بار نیز شکست خورد. اسماعیل عادل شاه در روز چهارشنبه ۱۶ صفر ۱۵۳۴/۹۴۱ وفات یافت و اسدخان لاری او را در قصبه کوکی در کنار قبر پدرش دفن نمود. چند شعر از او به طور نمونه ذکر می شود:

۱. بساتین السلاطین، بستان دوم، ص ۲۶۲.

دل خوبان ز قید مهر آزادست پنداری
 مرا صد محنت از عشق تو بر دل می‌رسد هر دم
 ز عشق قامتت سرو سهی را مانده پا در گل
 ز هجرت آتشی دارم به دل کز بهر تسکینش
 دل ریش وفایی آن‌چنان خو کرده با تیرش
 مدار دلبری بر جور و بیدادست پنداری
 دل ویران عاشق محنت‌آبادست پنداری
 دلش صدپاره وز بار دل آزادست پنداری
 نصیحت‌های سرد زاهدان بادست پنداری
 که پیکانش به جای مرهم افتادست پنداری

*

شب هجر جز گریه کاری ندارم
 شبی نگذرد کز فراق تو چون شمع
 من و عشق و رندی و کوی ملامت
 از آن با غمش خو گرفتم وفایی
 به جز دیده اشک‌باری ندارم
 پر از اشک حسرت‌کناری ندارم
 به راه سلامت گذاری ندارم
 که غیر از غمش غمگساری ندارم

*

دل به زلفش حکایتی دارد
 تا کی آزار اهل دل طلبی
 خون دل می‌خورم ز غصه که یار
 دل سختش ز آه من شد نرم
 ای وفایی منال از ستمش
 از شب غم شکایتی دارد
 بی‌وفایی نه‌ایتی دارد
 با رفیقان عنایتی دارد
 آه عاشق سـرایتی دارد
 که ستم نیز غایتی دارد

*

نداری شیوه‌ای غیر از جفا دانسته‌ای یا نه
 مرا سودای زلفت با رقیبان ساخت بیگانه
 رقیب کج نظر را قابل مهر و وفا دانی
 جراحات‌ها که دارم بر دل از مژگان خونریزت
 رباعیات:
 ندانی قدر ارباب وفا دانسته‌ای یا نه
 تو گشتی با رقیبان آشنا دانسته‌ای یا نه
 مرا شایسته جور و جفا دانسته‌ای یا نه
 ندارد هیچ امید دوا دانسته‌ای یا نه

تا حسن تو شد به دلربایی مشهور
 در راه وفای تو سر من شد خاک
 در عشق منم به بی‌نوایی مشهور
 زان رو شده نامم به وفایی مشهور

*

چون پیر شدی ز صبح‌خیزان می‌باش
 از صحبت نااهل گریزان می‌باش

چون رفته تو را نقد جوانی از کف پیوسته ز دیده اشکریزان می‌باش

*

ترک سر کویش ای وفایی نکنی با غیر سگانش آشنایی نکنی

گر یار کند از تو جدایی غم نیست باید که تو از یار جدایی نکنی

فرد:

گشته طبعم سرد و خشک آن آب گرم تر کجاست

گوش سر کرگشت ما را گردش ساغر کجاست

شاه طاهر از عالمان شیعه برای اولین بار در سال ۹۲۶-۹۲۸ ه. به دربار بیجاپور وارد شد، و بار دوم به عنوان سفیر ایالت احمدنگر به بیجاپور آمد. خواجه غیاث‌الدین شیرازی تاریخ‌نگار دربار و بهترین نثرنگار زمان خود بود. برهان‌الدین جانم و محمد خوش‌دهان از شعرای صوفی این زمان هستند (تذکره روضة‌الاولیای بیجاپور) مفتاح‌السرور و نجم‌العلوم از آثار منثور زمان اسماعیل عادل‌شاه است. در دربار وی شاعری به نام مهدی نیز حضور داشت.

بعد از اسماعیل عادل‌شاه فرزندش ملو عادل‌شاه به سلطنت رسید، اما به دلیل رفتارهای غیرمعارف و ناهنجار بیش از شش‌ماه حکومت نکرد، و به دستور مادر بزرگش پونجی‌خاتون مکحول شد و برادر کوچکش ابراهیم عادل‌شاه (۱۵۳۴-۵۷) به حکومت رسید. با به تخت‌نشینی او جان تازه‌ای در کالبد بیجاپور دمیده شد. وی اصلاحات مفیدی انجام داد. مذهب اهل تسنن دوباره رونق یافت. اسامی ائمه اطهار از خطبه‌ها حذف شد، و تاج دوازده‌تَرکی که به تقلید از قزلباش‌های ایرانی بر سر سپاهیان بیجاپور بود، موقوف شد. بجز اسدخان لاری و خوش‌کلام آقا بقیه افراد معزول شدند.

وی افرادی را که از زمان پدر بزرگ و پدر در دربار پرورش یافته بودند یعنی آفاقی‌ها را موقوف، و دکنی‌ها، برهمن‌ها و حبشی‌ها را در دستگاه حکومتی وارد کرد. در این زمان عناصر هندو در مناصب دولتی غالب بودند. وی زبان هندوی را جایگزین زبان فارسی کرد که باعث مهاجرت شاعران و ادیبان فارسی‌زبان به ایالت‌های همسایه شد. در همان زمان شاه برهان‌الدین جانم از صوفیان بزرگ بیجاپور چندین رساله به نظم

و نثر به زبان اردو تألیف کرد.^۱

ابراهیم عادل‌شاه اول بعد از ۲۴ سال و چندماه حکومت و به دنبال علالت دوساله در سال ۱۵۵۷/۹۶۵ فوت کرد و علی عادل‌شاه اول (۱۵۵۷-۱۵۸۰) فرزند کوچک او بر تخت نشست. خواجه عنایت‌الله شیرازی و فتح‌الله شیرازی اتالیق او بودند. علی عادل‌شاه اول باردیگر عبارت اشهد ان علی ولی‌الله را در اذان جاری کرد و اسامی خلفای راشدین را از خطبه ساقط و اسامی ائمه معصومین را داخل کرد. وی تمامی احکام پدر خود را منسوخ کرد.

وی در مدت کوتاهی بعد از تخت یک‌ونیم کرور هون بین شاعران، ادیبان و صوفیان تقسیم کرد. وی پادشاهی منصف، سخی و نیک‌دل بود. وی خود صاحب علم بود و کتب متداول حکمت، کلام و منطق و مسایل شرعیه را خوانده بود. او خط ثلث و رقع را خوب می‌نوشت. شاه فتح‌الله شیرازی، حکیم احمد گیلانی، میر شمس‌الدین محمد اصفهانی، عین‌الملک شیرازی، شاه ابوالقاسم انجو، مرتضی‌خان انجو، رفیع‌الدین شیرازی صاحب تذکره‌الملوک و افضل‌خان شیرازی از جمله شخصیت‌هایی هستند که در این دوران با آزادی تمام به فعالیت پرداختند. از مهم‌ترین وقایع دوران او جنگ تالیکوت و خاتمه کامل حکومت ویجی‌نگر و رام راج بود.

علی عادل‌شاه اول در سال ۱۵۸۰/۹۸۸ به دست غلامان علی‌برید کشته شد. او فرزندی نداشت و ابراهیم پسر برادر خود طهماسب را به جانشینی خود انتخاب کرد. ابراهیم عادل‌شاه ثانی ملقب به جگت‌گرو (۱۵۸۰-۱۶۲۶) مشهورترین پادشاه سلسله عادل‌شاهی بود که در سن نه‌سالگی به حکومت رسید. کامل‌خان به نیابت از وی زمام حکومت را به دست گرفت اما به تدریج دست به ظلم و تعدی گشود و آخر کار به دستور ملکه و به دست کشورخان کشته شد. اما کشورخان نیز فتنه و فساد برپا کرد و مصطفی‌خان اردستانی به دست وی به قتل رسید و بالاخره وی به احمدنگر فرار کرد و اخلاص‌خان به نیابت انتخاب شد. وی نیز در آخر به دست دلاورخان و حمیدخان مقید و مکحول شد. بعد از مدتی دلاورخان حمیدخان را نیز از سر راه خود برداشت و خود

۱. نصیرالدین ہاشمی، دکن میں اردو، ص ۱۷۳.

زمام حکومت را در دست گرفت. دلاورخان چندمدتی حکومت کرد و بعد از قضایا و مسایل بسیار در آخر از کار معزول و مکحول شد، و ابراهیم عادل شاه ثانی خود زمام حکومت را به دست گرفت.

ابراهیم عادل شاه پادشاهی رنگین مزاج و عاشق موسیقی و رقص بود. وی عیدی به نام عید نوری در روز جمعه‌ای که نهم ماه باشد، برگزار می‌کرد. سلطان ابراهیم عادل شاه ثانی شهری بنام نوری پور در حومه بیجاپور بنیاد نهاد که هنرمندان، موسیقی‌دانان و رقاصان و غیره در آنجا خانه‌های عظیمی بنا کردند. تعداد زیادی از موسیقی‌دانان در قصر همراه وی بودند و وی خود نیز در موسیقی دستی داشت. وی به الهه موسیقی هندوان یعنی سرسوتی اعتقاد خاصی داشت. نقاشی و خوشنویسی از فنون مورد علاقه این پادشاه بود. وی در خط نسخ، ثلث و نستعلیق مهارت داشت. وی کتابی بنام نوری در فن موسیقی نگاشت.

ظهوری، آتشی، مقیمی، نوری، ملک قمی از شاعران مشهور عهد وی هستند. ظهوری سه نثر *ظهوری و گلزار ابراهیم*، *خان خلیل* و... را نوشت. سلطان ابراهیم عادل شاه علاقه زیادی به نظامی و مخزن‌الاسرار وی داشت، و ملک قمی و مولانا ظهوری به طور مشترک مثنوی *منیع‌الانهار* را به طرز نظامی سرودند. میرحیدر ذهنی، میرسنجر کاشی، عبدالقادر نوری، باقر کاشی خرده، میرحسن عسکری کاشانی و غیره از شاعران همین دربار هستند. عبدل، مقیمی، صنعتی و غیره از شعرای اردو زبان دربار او هستند. عبدل مثنوی *ابراهیم‌نامه* را در احوال ابراهیم عادل شاه ثانی به زبان اردو سرود. شاعری به نام امین مثنوی *بهرام و حسن بانو* را به اردو سرود. ملا رفیع‌الدین شیرازی خلاصه روضه‌الصفاء را مرتب کرد. شاه خلیل‌الله از هرات و مصطفی عبداللطیف کاتب نوری از خطاطان مشهور دربار او هستند. بیش از چهارهزار موسیقی‌دان در زمان ابراهیم عادل شاه ثانی در بیجاپور زندگی می‌کردند. مولانا فرخ‌حسین از نقاشان مشهور این عهد است. تاریخ فرشته اثر محمدقاسم از تواریخ مهم این دوره است.

سلطان ابراهیم عادل شاه ثانی بعد از ۴۹ سال سلطنت در سال ۱۰۳۷/۱۶۲۷م^۱

۱. نسخه خطی محمدنامه، ملا ظهوری، برگ ۱۳۱ ب.

به دنبال یک بیماری لاعلاج دارفانی را وداع گفت. سلطان ابراهیم عادل شاه ثانی سنی مذهب بود و نمی خواست فرزند بزرگش درویش که تمایلات شیعی داشت، تخت نشین شود، به همین دلیل وی وصیت کرد که سلطان محمد عادل شاه (۱۶۲۷-۵۵) فرزند کوچک ابراهیم عادل شاه بر تخت سلطنت بنشیند.^۱

سلطان محمد عادل شاه در تاریخ یازدهم محرم الحرام ۱۰۳۷ ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر در سن پانزده سالگی بر تخت سلطنت نشست. درویش پادشاه (برادر بزرگتر محمد عادل شاه) را مکحول کردند و سلیمان را انگشت بریدند و برادر دیگر را نیز ناقص کردند. آقا رضا به کار ملکی و دیانت الملک به سرخیلی سرفراز شد. میرزا محمدامین خطاب مصطفی خان و دولت خان خطاب خواص خانی یافت.

در سال اول جلوس پادشاه، لشکر برهان نظام شاه به بیجاپور حمله کرد اما لشکر سلطان محمد آنها را شکست داد. مدتی بعد لشکر برهان نظام شاه بار دیگر به بیجاپور حمله کرد و به تاخت و تاز در اطراف شهر پرداخت، اما این بار نیز دچار شکست سختی شد. در سال ۱۰۳۸ شیخ معین الدین ایلچی شاهجهان با تهنیت نامه جلوس به بیجاپور آمد. مصطفی خان می خواست با همکاری مغولان حکومت نظام شاهیان را از بیخ برکند. وی این فرصت را غنیمت شمرد و تصمیم گرفت قلمروی نظام شاهیان را بین عادل شاهیان و مغولان تقسیم کند. وی با خواص خان مشورت کرد. وی مخالف این حمله بود و اصرار داشت که حکومت نظام شاهیان باقی بماند، چرا که آنها حد فاصل بین عادل شاهیان و مغولان بودند و در برابر حملات مغولان به صورت سپری عمل می کردند، ولی مصطفی خان بر این امر مصمم بود و آخر کار لشکر بزرگی به سرکردگی رندوله خان برای کمک به مغولان فرستاد. بیشتر امرای عادل شاهی مخالف این حمله بودند ولی از ترس مصطفی خان سکوت کردند. چند روز بعد از بازگشت ایلچی مغولان خبر رسید که لشکر مغول عهدشکنی کرده و به سوی بیجاپور در حال حرکت است. سلطان فوراً قاصدی به سوی ملک مرجان فرستاد و شیخ معین الدین در بین راه دستگیر شد.

۱. بساتین السلاطین، بستان پنجم، ص ۲۸۱.

شاهجهان بعد از شنیدن خبر دستگیری شیخ معین‌الدین، آصف‌خان برادر نورجهان بیگم را با امرای دیگر به سوی بیجاپور فرستاد. آصف‌خان همراه لشکر عظیم به گلبرگه و بعد از آن به قلعه بیجاپور رسید و لشکر خود را بیرون قلعه متوقف کرد. هرروز زدوخوردهایی صورت می‌گرفت. در یکی از روزها سکندر علی‌خان یکی از سرداران نامور دهلی کشته‌شد و به دنبال آن لشکر مغول قلعه را به طور کامل محاصره کرد. آخر کار لشکر بیجاپور با شجاعت تمام به جنگ پرداختند و مغولان را شکست دادند و آنها را از بیجاپور بیرون راندند.

لشکر شاهجهان قلعه دولت‌آباد را به تصرف خود درآورد و این امر باعث ناراحتی سلطان محمد شد. در همان زمان خواص‌خان مصطفی‌خان را در قلعه بلگاؤن زندانی کرد که باعث مخالف امرای خواص‌خان شد و سلطان محمد در یک فرصت مناسب سدی‌ریحان رقعهرسان را به قتل خواص‌خان مامور کرد و مصطفی‌خان از زندان رهایی یافت.

خواص‌خان شیخ محی‌الدین را به نزد شاهجهان به آگره فرستاده بود. شاهجهان به دولت‌آباد آمد اما در همان‌زمان خواص‌خان به قتل رسید و شاهجهان در انجام کار مردد بود. شاهجهان بخشی از لشکر خود را به طرف بیجاپور فرستاد و از سلطان محمد عادل‌شاه خواستار مملکت نظام‌شاهیان شد. سلطان محمد تاب مقابله با لشکر مغولان را نداشت به ناچار در قلعه بیجاپور پناه‌برد و تمام مزارع و سبزه‌زارهای اطراف بیجاپور را تا بیست مایلی از بین برد و آب چاه‌ها را خشکاند. لشکر شاهجهان با مشکلات عدیده ای مواجه شد و به ناچار حاضر به صلح شد و قرار شد مناطق آن‌طرف رود کرشنا در دست شاهجهان باشد و مناطق این‌طرف رود در دست عادل‌شاهیان باقی‌بماند. این عهدنامه در ماه ذی‌الحجه سال ۱۰۴۵هـ. بسته شد. سلطان محمد قول داد سالانه بیست لک روپیه مالیات بپردازد. نواب مصطفی‌خان در تاریخ ۲۳ ذی‌القعدة ۱۰۵۸ روز پنج‌شنبه وفات یافت.

نقل شده است که روزی قطب‌الاقطاب حضرت سید شاه هاشم‌الحسینی العلوی در مسجد جامع مشغول وعظ بود. در همان زمان خادمی از طرف سلطان‌محمد رسید که پادشاه مریض است و اطبا در علاج وی درمانده‌اند و شما دعا بفرمایید. وی دستمالی از

خادم گرفت و روی آن دم کرد و فرمود آن را بر پیشانی پادشاه ببندد ان شاءالله شفا حاصل خواهد شد. ولی این عمل هیچ افایه نکرد. پادشاه دوباره التماس کرد. وی فرمود عمر سلطان محمد بسر آمده و تا وقتی در عوض آن کسی جان ندهد فایده‌ای نخواهد داشت. ده سال از زندگی من باقی مانده من آن را به پادشاه هدیه می‌کنم. در مدت کوتاهی بیماری پادشاه به قطب‌الاقطاب منتقل شد و در روز سوم وفات یافت و پادشاه سلامتی خود را به دست آورد.

شاعری به نام حسن شوقی در مثنوی میزبانی‌نامه که به زبان اردو سروده شده به موضوع ازدواج محمد عادل‌شاه با دختر مصطفی‌خان وزیر می‌پردازد و اوضاع اجتماعی بیجاپور را به خوبی توضیح می‌دهد. صنعتی نیز از شاعران اردوزبان دربار بود که مثنوی قصه بی‌نظیر و مثنوی گلدسته را سرود. ملک خشنود دو مثنوی به نام‌های هشت بهشت و بازار حسن سرود. ظهور فرزند ظهوری صاحب محمدنامه نیز به اردو شعر می‌سرود. ظهور به دستور سلطان محمد عادل‌شاه تاریخ‌منثور عهد وی را در سال ۱۰۵۱ آغاز کرد.

سلطان محمد عادل‌شاه در تاریخ ۲۸ محرم ۱۰۶۷ روز سه‌شنبه ساعت نه صبح وفات کرد و در مقبره گول‌گنبد مدفون شد. وی ۳۱ سال حکومت کرد و سلطان علی عادل‌شاه ثانی جانشین وی شد. تاریخ وفات وی در سه رواق مقبره وی چنین حک شده است:

«عاقبت محمد محمود شد

سلطان محمد جنت آشیانی

محمد شه دارالسلام شد»

قلمرو سلسله عادل‌شاهیان در زمان یوسف عادل‌خان، اسماعیل عادل‌خان، ملو و ابراهیم عادل‌خان اول فقط شامل شمال کرناتک و غرب مهاراشترا بود، اما در نتیجه جنگ تالیکوت (۱۵۶۵) که به همت علی عادل‌شاه اول و با همکاری سلسله‌های مسلمان دیگر علیه حکومت ویجی‌نگر رخ داد؛ قلمرو حکومت عادل‌شاهیان وسعت پیدا کرد. ابراهیم عادل‌شاه ثانی بیدر و مناطق اطراف را به تصرف خود درآورد. در زمان محمد عادل‌شاه قلمرو عادل‌شاهیان به عروج خود رسید و قلمرو بیجاپور در غرب به سواحل دریای عمان و در شرق به خلیج بنگال رسید. اما این فتوحات همزمان با

مرگ محمد عادل شاه رو به کاهش نهاد و مناطق مهمی به تصرف مراتا و مغول درآمد؛ به طوری که در سال ۱۶۸۶ مرزهای بیجاپور به حالت قبل از سال ۱۵۶۵ درآمد بود. فاصله بین حکومت سلطان علی عادل شاه اول (۱۵۵۸) و فوت سلطان محمد عادل شاه (۱۶۵۶) را می توان دوران طلایی سلطنت عادل شاهیان نامید. جمعیت بیجاپور در زمان سلطان ابراهیم عادل شاه ثانی بالغ بر ۹۸۴۰۰۰ نفر بود و ۱۶۰۰ مسجد در آن عهد فعال بود. در زمان سلطان محمد عادل شاه جمعیت این شهر افزایش بیشتری پیدا کرد. بعدها برای اسکان این جمعیت رو به افزایش شهرک‌هایی در حومه شهر بنامند؛ مانند فتح پور، عالی آباد، شاهپور، چاندپور، عنایت پور، امین پور، نواب پور، لطیف پور، فقیر پور، رسول پور، افضل پور، پادشاه پور، رامپور، آغا پور، زهره پور، خدیجه پور، حبیب پور، صلابت پور، یعقوب پور، نورس پور، دیانت پور، سکندر پور، قادر پور، برهانپور، خواص پور، امام پور، عین پور. این شهرک‌ها تا پانزده مایلی بیجاپور گسترده بودند.^۱ آثار باستانی بیجاپور نشان می دهد که این شهر از قبل طراحی شده بود. خیابان‌ها، اماکن عمومی، قصرها، چاه‌ها، سرای‌ها، مساجد، بازارها همه به صورت منظم قرار داشتند.

حکومت بیجاپور با این وسعت و گستردگی فرهنگ‌های مناطق مختلف دکن مانند کرناتک، مهاراشترا، آندرا و تامیل نادو را در خود جای داد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم یوسف عادل خان بنا به نذری که کرده بود، مذهب شیعه را در بیجاپور مذهب رسمی اعلام کرد؛ اما با این‌همه این سلطان و جانشینان او همواره حامی نظرات سکولار بودند، و پیروان مذاهب دیگر با آزادی به مذهب خود عمل می کردند و از این نظر مشکلی نداشتند.

سلاطین این سلسله عقاید مختلفی داشتند. یوسف عادل خان، اسماعیل عادل خان، ملو، علی عادل شاه اول و علی عادل شاه دوم پیرو مذهب شیعه و ابراهیم عادل شاه اول، ابراهیم عادل شاه دوم، محمد عادل شاه و سکندر عادل شاه سنی مذهب بودند. برخی از سلاطین این

1. Studies in Medieval Bijapur, Abdul Gani Imaratwale & Rafiq Ahmad Killeddar, Bijapur the Great Metropolis of the Medieval Deccan, p 108.

سلسله مانند علی عادل‌شاه اول، ابراهیم عادل‌شاه دوم و محمد عادل‌شاه تحت تاثیر فلسفه هندویی بودند و با عالمان هندو و جوگی و سنیاسی‌ها معاشرت داشتند.

این سلاطین برای مخارج عبادت‌گاه‌های پیروان ادیان مختلف مانند کلیسا، درگاه، مسجد و گروودورا و ... بودجه‌ای نیز در نظر می‌گرفتند. به طور مثال شریف ملک یکی از افسران ابراهیم عادل‌شاه ثانی در سال ۱۹-۱۶۱۸ برای عبادت‌گاه گوکرنا مبلغی هدیه کرد.^۱ سلطان محمد عادل‌شاه در سال ۱۶۴۰م فرمان داد تا زمین‌هایی برای معبد ویتوبا در روستای ستوالی در شهر رتنگیری، مهاراشترا وقف شود.

سلطنت عادل‌شاهیان علاوه بر موفقیت‌های سیاسی و نظامی، در زمینه فرهنگ نیز موفقیت چشمگیری داشت و فرهنگی به نام فرهنگ بیجاپوری را در منطقه دکن خلق کرد. در این شهر پیروان مذاهب مختلف مانند هندوان، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در آن با صلح و صمیمیت زندگی می‌کردند. مسلمانان آفاقی و دکنی طبقه حاکم بودند و بیشتر در پایتخت و حومه آن زندگی می‌کردند. آثار باستانی باقی‌مانده مانند مسجد، درگاه، عیدگاه و عاشورخانه در جاهای مختلف دیده می‌شود. حکومت مسلمانان به سنت‌ها و رسوم دیرینه مردم احترام می‌گذاشت.

مردم بیجاپور اعیادی مانند هولی، دیپاولی، دسهر، عیدالفطر، عید قربان، شب برات و عید میلاد را به طور گسترده‌ای جشن می‌گرفتند. مراسم عزاداری ماه محرم نیز با شکوه ویژه‌ای برگزار می‌شد. سلاطین عادل‌شاهی شخصاً مخارج عزاداری ماه محرم را پرداخت می‌کردند. برای روز اول هزار هون، برای روز دوم دوهزار هون و همین‌طور برای روز دهم ده‌هزار هون و جمعاً ۵۵۰۰۰ هون پرداخت می‌شد.^۲

سلاطین عادل‌شاهی در زمینه آموزش نیز بسیار کوشا بودند، تا حدی که بیجاپور را بغداد ثانی^۳ نیز می‌نامیدند. در کتابخانه شاهی شانزده خطاط و مذهب مشغول فعالیت

1. Studies in Medieval Bijapur, Major Fairs Festivals and Uruses in the Adil shahi Kingdom of Bijapur, P 29.
2. Studies in Medieval Bijapur ,Major fairs, festivals and urses in the Adil Shahi kingdom of Bijapur, p 37.

۳. بساتین السلاطین.

بودند. سیش و من پندیت کتابدار شاهی بود. خرده کاشی از شاعران دربار سلطان ابراهیم عادل شاه به عنوان کاتب در کتابخانه شاهی فعالیت می‌کرد. در آثار محل دو مدرسه دینی وجود داشت که اولی در زمینه حدیث و دومی در زمینه فقه و ایمان فعال بود. برای طلاب غذای رایگان و شهریه‌ای به مبلغ یک هون پرداخت می‌شد. در مساجد نیز مکاتب یا مدارس دینی ابتدایی فعال بود، که به تدریس عربی و فارسی می‌پرداخت. کتاب‌ها به طور رایگان از طرف دولت داده می‌شد. طلابی که در امتحانات پایان سال رتبه‌های برتر کسب می‌کردند از طرف دولت جوایز نقدی دریافت می‌کردند، و بعدها به مناصب مهم گماشته می‌شدند. علاوه بر این بیشتر صوفیان خانقاه کتابخانه داشتند.

شهر بیجاپور از نظر پزشکی و طب نیز فعالیت چشمگیری داشت. دارالشفای بخش‌های مختلف داشت و طب یونانی، آیورویدیک، ایرانی و اروپایی رواج داشت. حکیم گیلانی و فارنالوپ فرنگی از طبیبان اروپایی در زمان ابراهیم عادل شاه ثانی مطب داشتند. ایتھیا از طبیبان آیورویدیک کتاب طب بحری و بری را برای فرزند خود نوشت. محمدقاسم فرشته صاحب تاریخ فرشته از پزشکان پرآوازه بیجاپور بود که شاگرد حکیم مصری بود. وی کتاب دستور اطبا یا اختیارات قاسمی را تحریر کرد و انواع بیماری‌ها و روش معالجه آنها را شرح داد. حکیم رکنی مسیح نیز از طبیبان مشهور بود که به دربار سلطان ابراهیم عادل شاه ثانی وابسته بود و بعدها به دربار مغول پیوست. در زمان همان سلطان حکیم یونس بیگ کتاب طب را نگاشت. حکیم آتشی شاعر دربار سلطان محمد عادل شاه نیز در فن طب خبره و طبیب دربار بود.

عادل شاهیان در زمینه‌های مختلف هنری مانند نقاشی، موسیقی و خطاطی نیز پیشرو بودند. سلاطین عادل شاهی از مشوقان فن نقاشی بودند و نقاشان بیجاپور توانستند سبک نوینی را در این هنر خلق کنند. این نقاشی‌ها امروزه نیز زینت بخش موزه‌های ملی و بین‌المللی و شخصی هستند. دکتر زمان خدایی بنای مخزن آب کوماتاگی را به یوسف عادل خان و نقاشی‌های آن را به نقاش دربار وی حیدر کاشی نسبت داده است. در زمان اسماعیل عادل شاه نیز نقاشی رونق داشت، اما در زمان علی عادل شاه اول با شکوفایی همه‌جانبه بیجاپور، به طور گسترده‌ای مورد حمایت قرار گرفت. در سال

۱۵۷۰م مرقع مینیاتور نجم‌العلوم شامل ۸۷۶ نقاشی خلق شد.^۱ رفیع‌الدین شیرازی در تذکره‌الملوک می‌نویسد که در زمان علی عادل‌شاه اول در کتابخانه شاهی مذهبیان کتاب‌ها را با نقاشی و مینیاتورهای زیبا می‌آراستند.

زمان ابراهیم عادل‌شاه ثانی دوران شکوفایی هنری و ادبی بیجاپور بود. ملا ظهوری در سه نثر ظهوری تأکید می‌کند که ابراهیم عادل‌شاه ثانی در فن نقاشی بر استادان دیگر برتری دارد. نقاشان چیره‌دستی چون ملا فرخ‌حسین شیرازی، میرزا نقاش و دیگران در دربار این سلطان فعالیت می‌کردند.

در زمان محمد عادل‌شاه نیز فن نقاشی به پیشرفت خود ادامه داد و آثار مهمی همچون خاورنامه و دیوان عرفی دو نسخه خطی مینیاتور به دست ما رسیده‌اند. در زمان علی عادل‌شاه ثانی نیز نسخه خطی مثنوی نصرتی در دسترس است.

حسن شوقی از شاعران دربار محمد عادل‌شاه مثنوی به زبان اردو به نام «میزبانی‌نامه» در ۱۲۰۰ بیت سرود و شجاعت و سخاوت او را ستود. با مطالعه این مثنوی می‌توان با فرهنگ و رسم و رواج آن دوران آشنا شد.^۲

نصرتی (وفات ۱۰۷۶) حماسه علی‌نامه را در مدح علی عادل‌شاه ثانی نظم کرد. شاعری به نام هاشمی موضوع یوسف و زلیخا را نظم کرد. دولت منظومه عاشقانه براساس بهرام و گل‌بانو سرود.

شاه میران جی شمس‌العشاق، شاه برهان‌الدین جانم، شیخ محمود خوش‌دهن، شاه هاشم حسینی العلوی، شاه نعیم الله قادری، شاه باقر گوگاوی، شاه طاهر کرنلی و بحری گوگاوی از شاعر صوفی عهد عادل‌شاهیان هستند. شاه فتح‌الله شیرازی، هاشمی اصفهانی، مصطفی‌خان اردستانی، میر محمدرضا رضوی، احمد انجو و رفیع‌الدین شیرازی از اشراف شاعر بودند.

1. Zebrowski, M, Deccani Paintings, New Delhi, 1983 p 154.

۲. محمدعلی اثر، دکنی شاعری تحقیق و تنقید، ص ۲۳، حیدرآباد، ۱۹۸۸.

منابع

نسخه‌های خطی

۱. دیوان سید طاهر آتشی شیرازی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۴۱۲.
۲. کلیات آتشی، کتابخانه دیوان هند، شماره ۱۵۳۶، لندن.
۳. مثنوی گل رنگین، آرشیو ملی هند، دهلی‌نو، شماره ۷۶.
۴. مثنویات آتشی، موزه و کتابخانه سالار جنگ، شماره ۱۸۹۹/۹۲۵، حیدرآباد هند.

فارسی

۵. انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی (جلد چهارم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۶. دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره (جلد اول)، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴ ش.
۷. دهلوی، احمد، بشیرالدین، واقعات مملکت بیجاپور (جلد اول)، آگره، ۱۹۱۵ م.
۸. زبیری، میرزا ابراهیم، بساتین السلاطین، مطبع سیدی، حیدرآباد، .
۹. سعادت، اسماعیل، دانشنامه زبان و ادب فارسی (جلد اول)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. صبا، مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن.
۱۱. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۱۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، جلد ۴ و ۵، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۹۸۸ م.

اردو

۱۳. سلطان علی عادل‌شاه ثانی متخلص به شاهی، کلیات شاهی، به کوشش سید مبارزالدین رفعت، انجمن ترقی اردو، علی‌گر، هند، ۱۹۶۲ م.
۱۴. قاسمی، شریف حسین، هندوستانی فارسی ادب، مقاله دوم با عنوان گل رنگین ایک اہم اور کیاب فارسی مثنوی، اندوپرشین سوسائیتی، دهلی‌نو، ۲۰۱۱ م.
۱۵. محمدعلی اثر، دکنی شاعری تحقیق و تنقید، حیدرآباد، ۱۹۸۸ م.
۱۶. ہاشمی، نصیرالدین، دکن میں اردو، قومی کونسل برای فروغ اردو زبان، دهلی، ۱۹۸۵ م.

انگلیسی

17. Devare T.N Short History of Persian literature at the Bahmani, the Adilshahi and the Qutbshahi courts-Deccan.
18. Ethe, Hermann, Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of India Office, Vol I, Oxford, 1903.
19. Growth and Decline of Indo Persian Literature, R.M.Chopra.
20. Imartwala, Abdul Ghani, Studies in Medieval Bijapur, Islamic Wonders Bureau, 2011.
21. Rahmat Ali Khan; Prof. S H Abidi, Progress of Persian literature under the Adil Shahi dynasty of Bijapur 1489 to 1686 A.D. (Ph.D. Thesis University of Delhi), 1982.
22. Storey.C.A, Persian Literature, Vol. I, Part I, The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, 1970.